



# جبران بدی با نیکی

معاون اول رئیس جمهور کرزی، محترم مارشال محمد قسیم فهیم سحرگاه یک شنبه، هجده حوت سال ۱۳۹۲ درگذشت، خداوندا بیامرزدش



۱ کوتاه زندگینامه محترم مارشال فقید:

این سال ها، وی تحت فرمان احمد شاه مسعود، می جنگید، اما پس از آنکه محترم احمد شاه «مسعود» در یک حمله انتحاری و جانگزرانه کشته شد، او در راس صفوف مجاهدین قرار گرفت. پس از مرگ آقای مسعود، تنظیم گروه های جهادی و بسیج کردن آنها در مبارزه علیه طالبان، به یک چالش و مشکل اصلی برای آقای «فهم» تبدیل شد، لیکن پس از فروپاشی رژیم طالبان و برگزاری اجلاس بن، آقای «فهم» به عنوان معاون اول رئیس جمهور کرزی در زمان حکومت موقت و وزیر دفاع افغانستان، تعیین شد.

۴ گوشه نشینی مارشال «فهم»

حامد کرزی، رئیس جمهور افغانستان در نخستین انتخابات ریاست جمهوری آقای فهیم را از معاونیت خود کنار زد و به جای او، احمد ضیا مسعود، برادر احمد شاه مسعود را به عنوان معاون اول خود معرفی کرد. این اقدام که برای بسیاری غیرمنتظره بود، روابط میان آقای فهیم و رئیس جمهور کرزی را تیره کرد، تا جایی که آقای فهیم گفت، حامد کرزی دیگر هرگز از مجاهدین حمایت نخواهد دید.

در پنج سال ریاست جمهوری آقای کرزی، مارشال فهیم گوشه نشینی اختیار کرد اما هر از گاهی از اداره آقای کرزی در زمینه آنچه که او کنار زدن مجاهدین از قدرت می خواند، به شدت انتقاد می کرد. تا آنکه حامد کرزی در انتخابات دوم، یک بار دیگر به سراغ آقای فهیم رفت و او را بار دیگر به عنوان معاون اول خود در انتخابات معرفی کرد.

آقای فهیم اخیراً در حالی که برای کمپاین انتخاباتی به شمال افغانستان سفر کرده بود، از یک سوء قصد مسلحانه جان سالم بدر برد.

محمد قسیم فهیم، در سال ۱۳۳۶ خورشیدی در روستای عمرض ولایت پنجشیر بدنیا آمد. او آموزش های ابتدایی خود را در زادگاه اش فرا گرفت و برای آموزش عالی، به کابل رفت و در مدرسه العلوم کابل درس خواند.

۲ بحیث فرمانده جهادی

مارشال «فهم»، پس از کودتای هفت ثور سال ۱۳۵۷، بدلیل مخالفت با حکومت آنوقت افغانستان، تحت حمایت شوروی سابق، به پاکستان رفت. او پس از اقامت مدت کوتاه در پاکستان، دوباره به افغانستان بازگشت و با گروه های مجاهدین، بویژه در کنار احمد شاه مسعود، مخالفت های مسلحانه خود را علیه حکومت آغاز کرد. او فرماندهی بخشی از نیروهای مجاهدین را بعهده گرفت و در سال های بعد نیز، ساحه فرماندهی خود را گسترش داد.

آقای «فهم» در این سال ها، نقش مهمی را در تنظیم گروه های مجاهدین در ولایات بدخشان، بغلان، تخار و قندوز بازی کرد و تا آنکه پس از فروپاشی حکومت و پیروزی گروه های مجاهدین، همراه با دیگر نیروهای جهادی بتاریخ پنج ثور سال ۱۳۷۱، وارد کابل شده، در حکومت مجاهدین برهبری استاد برهان الدین «ربانی» عهده دار سمت وزارت امنیت (استخبارات) گردید.

۳ دوره فرماندهی جبهه مقاومت ضد طالبان

بدنبال قوت گرفتن تحریک طالبان و تصرف پایتخت افغانستان از سوی این گروه، آقای «فهم» برای مدت کوتاهی، فرماندهی نیروهای جهادی را در جنگ علیه طالبان، در شمال افغانستان رابعهده گرفت. در

برخورد کند، خوشحال شود، پیروز شود، اما پیروزی اش این است که یک قدم از موتر جلو بیفتد، شکست اش این است که عقب بماند. تمامی این احساسات، عصبانیت ها، پیروزی ها، خوشحالی ها، تکبرها و تواضع ها، در همین مسایل ساده زندگی، فروکش میکند. کرامت نفس در برخورد های ساده زندگی، شغلی و روابط ساده اجتماعی، این است که انسان در بسیاری موارد، عفو و بخشش کند؛ با بزرگواری بگذرد نه با ذلت. پیامبر اکرم (ص) مکه را فتح کرد، در حالیکه بردشمن مسلط شده بود و میتوانیست انتقام بگیرد و همه آماده بودند تا با یک فرمان، انتقام تمامی فامیل ها و خانواده ها، زن ها و بچه های دشمن را از بین ببرد، در چنین شرایطی، پیامبر (ص) از موضع قدرت، کرامت و از موضع عظمت روح، اینطور میفرمایند: (بروید! همه شما در راه خدا آزاداید). این گذشت، غیر از گذشت ذلت بار است که کسی قدرت برخورد با ظالم را ندارد و میگوید گذشتم؛ یا شهامت، تهور، غیرتی ندارد، نمی خواهد مقابله و مقاومت کند، لذا تسلیم میشود.

حضرت علی (رض) میفرمایند: " کسیکه این انصاف را نسبت به خودش و دیگران رعایت کند، جز عزت، شرافت و کرامت، خدا باو چیزی نخواهد داد."

همچنان حضرت محمد (ص) میفرمایند: «سرور اعمال سه خصلت است: بین خود و مردم با انصاف رفتار کردن، در برابر برادران دینی مواسات را رعایت نمودن و یاد خدا را در هر حال (و توجه به او که لطافت روح و طمانینه خاطر و پیوند، پیمان با حق میآورد».

این تذکر خدا و یاد او کردن، همیشه تجدید عهد با حق و با خدا است، با آن لطافت روح، کرامت نفس، صفای دل و آرامش قلب که انسان در آن حال، چی خوب میتواند با مردم منصفانه رفتار کند.

اینکه انسان دوست دارد تا با وی به نیکویی رفتار شود، همان گونه باید با دیگران رفتار نماید، این یک نوع تعادل است. اما در اخلاق اسلامی، اوج هم وجود دارد، چی از حالت عدل، گاهی انسان بحالت احسان میرسد و از حالت انتقام، گاهی، بحالت عفو اوج راه می پیماید. "ان رای سئیه درأها بالحسنه". ترجمه: «اگر سینه و بدی دید، آنرا با نیکویی جبران کن» (اعاف عن الناس) " والله یحب المحسنین" (و خدا نیکو کاران را دوست میدارد). البته، مقصود از این گذشتن، غیر از گذشتن و استفاده از حق سکوت در برابر ظالم است. چون گاهی که این روایت خوانده میشود، این مسئله مطرح میشود که، اگر احياناً آیه و یاروایتی به عفو دعوت کند، آیا مقصود از عفو، سکوت انسان در برابر غصب حق خودش است؟ در برابر ظلمی که میشود، در برابر انحراف، فساد و تجاوزاتی که وجود دارد، سکوت، عفو و گذشت کند؟ خیر، این زبونی و ذلت بر خلاف موازین اسلامی است. آن همه فریاد هائی که در قرآن، در زمینه جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، در ارتباط اقامه حق و گفتن کلمه حق، حتی در نزد سلطان جایز است، همه اینها اصول، موازین و پایه های موضعگیری انسان در برابر دیگرانسان ها و در قبال سایر مسایل اجتماعی است.

گاهی مسئله از این قرار است که کسی اشتباهی میکند و این گونه اشتباهات در راندگی فراوان دیده میشود. مثلاً راننده میخواهد جلو بیفتد و راننده دیگری عصبانی شده داد و فریاد میزند که چرا چنین و چنان کردی و اینکه میخواهم انتقام بگیرم، پرخاشگری میکنم، چی بسیاری معیارهای بنام غیرت، شهامت و شجاعت که در همین برخورد های ساده اجتماعی پایمال میگردد. در زمینه همین مشکل ترفیکی، نکته لطیفی بنظر میرسد و اصلاً بگونه است که تمامی خصایل انسان در همانجا دفن میشود. انسان دوست دارد پیشی داشته باشد، دوست دارد انتقام بگیرد، دوست دارد

# واژه ها و واژه‌گانه های (یعنی لغات و اصطلاحات) سیاسی و حقوقی

## 1 اخراج ناروا و یا اخراج غیرقانونی اهانت

### abusive dismissal

عبارت از اخراج و از کار کشیدن یک کارمند لایق و شایسته است در ظاهر مطابق قانون و نظر به دلایل قانونی، اما در عمل خارج ساختن یک کارمند، بدون تقصیر، با سوء استفاده از قدرت مدیریت خود رئیس است که بر علیه یک کارکن، بکار بسته میشود.

## 2. التحاق و یا پیوست accession .....

انجام یک عمل و برداشتن یک گام حقوقی است که مطابق آن، حکومت علاقمند یک دولتی که در هنگام عقد یک معاهده بین المللی، نتوانسته تا خود را به حیث یک طرف متعاقد آن، تثبیت نماید، بعد از مرور زمان چندی و سالهای زیادی، علاقمندی خود را در قبال قبول مقررات قواعد مندرج معاهدات بین المللی مورد علاقه اش اعلام مینماید و در مقابل از تمامی مزایای چنین معاهده بین المللی بهره گیری و استفاده به عمل میاورد، التحاق گفته میشود. بطور معمول التحاق به یک معاهده بین المللی در دو حالت و دو هدف صورت میگیرد.

الف: التحاق بعد از تصویب، روی هدف انفاذ یک معاهده بین المللی.

ب: التحاق با گذشت چندین سال، آنها، پس از انفاذ یک معاهده بین المللی به هدف بهره مند شدن از مزایای آن.

باید به یاد داشت حکومتی که پیوست و التحاق خود را در قبال یک معاهده اعلان میدارد، بطور مساوی با حکومت دولت های امضا کننده دیگر، از حقوق آزادی های پیشینی شده چنین معاهده مستفید گردیده و بحیث حکومت یک دولت متعهد، مکلف به اجرای عملی چنین معاهده میباشد. بطور معمول، آن معاهدات بین المللی که پیوست و حق التحاق حکومت سایر دول را پیشینی میدارند، بنام ( یاد میشوند که منشور سازمان ملل open treaties معاهدات باز ) متحد میتواند، الگو و نمونه بارز آن باشد و مواد مندرج چنین معاهده، تمامی دول متعاهدین را متعهد بر عایت و اجرای عملی این نوع معاهده میسازد و کلیه حکومت دول بحیث طرفین متعاهدین یاد میگردند اما نباید فراموش کرد که قاعداً معاهدات دوجانبه از جمله ( شمرده میشوند و یا اینکه بعضی close treaties معاهدات بسته ) از معاهدات بین المللی برای یک تعداد دولت ها باز محسوب شده که در عین زمان برای دولت های دیگری، بسته شمرده میشوند، مثلاً پیوستن به اساسنامه لیگ جهان عرب برای دول آسیائی باز و اما برای دول واقع در سایر قاره ها و براعظم ها، بسته شمرده شده، یا

پیوست به اساسنامه و کسب عضویت اتحادیه اروپا، برای کشورهای واقع در براعظم اروپا باز بوده، اما برای کشورهای آسیائی، افریقائی و امریکائی لاتین بسته بحساب آمده و یا پیوستن به اساسنامه سازمان سارک برای کشورهای واقع در جنوب قاره آسیا مجاز و اما برای کشورهای واقع در شرق و شمال قاره آسیا، بحیث یک معاهده و سند بین المللی، سازمان فرعی منطوقی sub regional international organization's constituent treaty (or document) بشمار می آید

## 3- الحاق و یا ضمیمه ساختن..... Annexation

الحاق عبارت از ضمیمه، یکجا ساختن و یا یکجا شدن بخشی و یا کل ساحات قلمرو خشکه و آبی یک کشور به کشور دیگری، در نتیجه استعمار، توطئه استعماری و کشورگشائی، در نتیجه کج شدن و یا انحراف مسیر آب رودخانه ها، دریاها، دریاچه ها و یا براه افتادن و روان شدن سیلاب ها و ویران کننده لایه ها و حصص خشکه، از جمله عوامل وقوع و پدیدار شدن رخدادهای الحاق بشمار می آید. به یک سخن ساده بیان، از نگاه تاریخی تا قبل از نیمه دوم قرن حاضر یعنی صده (20)، کشورهای قوی با سرآغاز از صده 16 میلادی، نظر به بعضی اهداف اما با بهانه های گوناگون از قبیل حمایت از مردم عقیمانده کشور همسایه، یا به جهت اقامت اتباع ایشان در سرزمین های همسایه، متعلق به کشور غیر، در این میان بطور عمده و اساسی نظریه انگیزها و دلایل اقتصادی، تلاش و تلواری در جهت ضمیمه و یکجا ساختن سرزمین ها و بخشهای از قلمرو آبی و یا ساحات از آبهای کشور بیگانه به قلمرو کشور خود داشتند که، این گونه اعمال بطور معمول با تبنائی با سایر دولت های قدرت مند، انجام میگرفت. بدین ترتیب، آن معده کشورهای قدرتی که به الحاق ساحات از قلمروهای کشور دیگری رضایت در طول تاریخ داده اند، بطور بلافاصله، پس از انجامی عمل الحاق، این گونه تغییر و تحول را برسمیت میشناختند و امروز نیز چنین میشود. این روال الحاق و یکجاساختن ساحات از قلمروهای کشورهای دیگر به قلمروهای کشورهای متجاوز، بطور تقریبی تا پیش از تشکیل یافتن سازمان ملل متحد، بقوت خود باقی بود و اما پس از تأسیس این سازمان سیاسی بین المللی و انتقال صلاحیت های تصمیم گیری به قدرت های بزرگ از اروپا به امریکای شمالی و اتحاد جماهیر شوروی سابق، اتفاق های تاریخی عکس مسله الحاق بوقوع پیوست و بدین ترتیب، طی 50-70 سال اخیر، جامعه جهانی شاهد تجزیه، انفکاک (جدا شدن) و استقلال طلبی سیاسی ملل واقع در بسیاری قاره ها و مناطق جهان شد که قبلاً نظر بدلیل گوناگونی، ضمیمه قلمروهای کشورهای بزرگتری شده بودند. مانند پیوستن

کریمیا از طریق همه پرس (96% آراء) بهروز دوشنبه 26 حوت سال 1392 به روسیه. موضوعی که در اینجا دارای اهمیت بیشتری است، عبارت از این است که از نگاه حقوق عمومی بین الملل، باید موضوع الحاق را از آنشلوس (Anschluss) فرق کرد، چی آنشلوس بمعنی وحدت دوباره و مجدد است، اما در الحاق یکجاساختن با زور، بیشتر معمول است. واژه گانه الحاق در قبال عماراتی که بحیث ساختمان بهم پیوست اعمار میشوند بنام الحاقیه یاد شده و پیوست بودن یک سرک کوچک با سرک کلان، این جاده کوچک را بنام راه و سرک الحاقیه سرک و خیابان کلان مینامند و یا پیوستن، ملحق شدن و الحاق یک دسته از انسان ها بادسته دیگر و یا یکجاشدن آبهای رودخانه ها، دریاها و غیره. باید دقت داشت که واژه گانه التحاق و التحاقیه، در رابطه با مواد قانون، اسناد مکمل اسناد اساسی که بنام پیوند نامه ( پروتوکول التحاقی)، باماده اصلاحی به یک قطعنامه، رأی هئیت منصفه و یا لایحه در ایالات متحده امریکا، عبارت از الحاقیه است در پیوست لایحه کنگرس ایالات متحده امریکا، البته بدون آنکه ربطی بآن داشته باشد و یا التحاقیه (rides) نامیده میشود. همیدون بایستی هوشمند بود که این واژه گانه از نگاه واژوی بمعنی رسیدن، پیوستن بکسی، بهم رسانیدن پیوند دادن و پیوستگی است و التحاق معنی پیوستن، ملحق شدن، بکسی پیوستن، مانند پیوستن به جمع دول متعاهدین یک معاهده بین المللی، بحیث حکومت یک دولت متعاقد بین المللی که جمیع طرفین چنین معاهده بین المللی بنام طرفین متعاهدین بین المللی یاد میشوند.

## الیانس - اتحادیه..... Alliance

عبارت از یک نوع اتحادی است که در تشکیل دادن و اساس گذاری آن، موجودیت منافع همخوان متحدان بحیث یک عامل عمده، نقش متبازل و حرکت ز را بازی مینماید، بدان معنی که، علل و انگیزهای انعقاد معاهده و پیمان، میتواند با اهداف گوناگونی و از آن جمله با اهداف انسانی، متعدد باشد، از آن شمار مسایل مالی و منفعت مالی - پولی میتواند بخشی از انگیزها و اهداف متحدین و اساس گزاران اتحاد باشد. این نوع اتحادها، میتوانند برای زمان های کوتاه هنگام بشکل راهکار و یا بشکل دراز هنگام و راهبردی آن در نظر گرفته شده و تشکیل شوند و بحیث علل اساسی تشکیل اتحاد، از نگاه هنگام و زمان باشند. گرجی تشکیل و ایجاد اتحاد، میتواند بیشتر حصول و ایجاب منافع مالی و انتفاع اقتصادی تک تک طرفین و متحدان باشد، اما اهداف و منافع معنوی نیز میتواند جای برجسته را در این راستا داشته باشد و یا اینکه منافع مالی و معنوی هر دو باهم آمیزش یافته، بحیث اهداف مطرح شوند، مانند تعهد بخود داری از جنگ و غیره مثلاً.....

# انسان از دیدگاه اسلام و قرآن

نیلگون "پارزاده" دانشجوی صنف چهارم رشته اداری دپلماسی نهاد تحصیلات خصوصی عالی اهر

دارد؛ انسان تنها یک حیوان مستقیم الاقح که ناخن های پهن دارد و بادوپاه راه میرود، نیست. انسان و حیوان یکی نیستند. این موجود از نظر قرآن کریم ژرفتر و مرموزتر از این است که بتوان آنرا با این چند کلمه، تعریف کرد. قرآن، انسان را مرحبا گفته و ستایش کرده و هم با نیکویش ها عالیترین مرحبا را لازم درباره انسان دانسته است، او را از آسمان، زمین و از فرشته ها برتر شمرده و در همان حال از دیو، دد و چهار پایان با وسعت تر شمرده است. از نظر قرآن انسان موجودی است، توانائی دارد تا جهان را مسخر خویش سازد و فرشته گان را بخدمت خویش بگمارد و هم میتواند باسفل السافلین سقوط کند. این خود انسان است که درباره خود تصمیم بگیرد و سر نوشت نهائی خویش را تعیین نماید.

در پایان، دسترسی پیدا کرده است. این گونه است که معرفت انسان، خود معرفت خداست، زیرا انسان به عنوان جانشین خداوند "ج" در پهنه زمین، با خدایش سخنی دارد و نمادی از این سخن است که، هر آنچی را اراده کند، میتواند خلق کند. کجاست آنگونه انسان هائی که باین قدرت بیکران خود، که بنوعی اقتدار الوهیت و خدایی است، پی برده و یابیرند. این مقوله را میتوان بر اساس روش انسان شناسی تجربی، عرفانی، فلسفی و دینی تقسیم نمود. اما باتوجه باین نوع نگرشی بانسان شناسی کلان، و یا کلانتر، انسان شناسی خوردیاجزه نگر، تقسیم کرد. اندیشمندان آن برای حل معماها و پیرش هائی مطرح شده درباره انسان، در طول تاریخ بیشتر راه های مختلف را در پیش گرفته اند و انسان شناسی در مکاتب، نتیجه بررسی های آنها میباشد. انسان در جهان بینی اسلامی، داستان شگفت برانگیزی

ای که بانامت، جهان، آغاز شد دفتر ما هم، بنامت، باز شد  
دفتری، کز نام تو، زیور، گرفت کار آن، از چند، بالاتر، گرفت  
خدای رحمان را سپاس میگویم که، مرا برهی هدایت کرد که، حاصل اش برایم سراسر سعادت و معنویت بود و هست، آنهم راهی که در آن، با حقیقت آفرینش انسان، جلوه واقعی و زیبایی خدای رحمان، آشنا شدم و از این رهگذر، راه کمال را یافتم، آنهم راهی که، از خود آغاز میشود و به خدای یگانه بی همتا میرسد.

آدمی آینه زیبایی است که بازتاب دهنده جلوه حضرت دوست است و انسان موجودی است که دنیای عظیم را در خود نهفته دارد و بشر گنج ناشناخته است که در طول تاریخ، همچنان ناشناخته مانده و فقط به بخش کوچک، باریک و اولیه این گنج

## فسونگری های شیطان

برگرفته از مجموعه کاریکلماتور و طنز مجیزه نجیب الله «دهزاد» تحت عنوان افغانستان قلب آسیا است؛ خون پمپ میکند (بامانتداری کامل)

1. قاضی سوگند نمی خورد، او اشتباهی ارتشائی دارد.
2. رنگ گناه آدم، گندمی است.
3. بالغ هم باید باشی، شرط ازدواج؛ اما آدم بودن است.
4. موش مسلح، پشک را میخورد.
5. سیاستمدار مفلس، درمندی مذهب تجارت می کند.
6. مرگ یکبار، اما شکم سیرچشیده میشود.
7. شب؛ عریان ترین عامل افزایش نفوس است.
8. ازدواج می بوسد، طلاق می گزد.
9. معده شکسته، قلب تیزابی، آیه هائی از فقر عاشقانه.
10. «درد» قوی ترین دوی نافراموشی خداست.
11. اقتصاد تیل مینوشد، سیاست خون.
12. جیب قانون و شکم عدالت، مانند مغز خشونت خالی است.
13. برف عشق بالای بام بیوه می ریزد.
14. گرسنگی سخت است، در معده عدالت هضم نمیشود.
15. خون باغ، آبروی تیرراریخت.

### حکایت سوم

شیطان بریک راهب ظاهر شد و راهب از وی پرسید که کدام خصلت اولاد آدم "ع" سبب گمراه کردن آن است که بحیث یک وسیله کمک کننده برای شما ثابت میشود؟ شیطان درپاسخ گفت: که غصه! یعنی وقتی که غصه و غم برای انسان دست میدهد، من آنها را بمانند یک کلوله توپ، چپه و راسته کرده میتوانم.

### حکایت دوم

یک روز، شیطان به فرعون گفت، متوجه باشید که من از شما بزرگ هستم، مگر تابه امروز، دعوی خدائی را نکرده ام، شما چطور دعوی میکنید؟ فرعون درپاسخ گفت که: شما راست میگوئید، من توبه میکنم، شیطان گفت نه، نه! این کار را هرگز نکنید، چی تمامی مصر قایل به خدائی شما اند و این گپ ذلت است اگر شما بگوئید که من خدائیم. پس از آن، فرعون خود دوباره ایستاد و قیام شد.

### حکایت اول

می گفتند که من نباشم، در آخر تمامی آنها گفتند که نزد ابلیس (در آن زمان رانده نشده بود و بسیار عابد بود) رفته و برای آن میگوئیم که دعا کنید، در نهایت کلیه فرشتگان چنین کردند و برای آن، نوشته لوح محفوظ را حکایت کردند و از وی طلب دعا کردند تا اینکه با بسیار عاجزی دست بدعا شده، چنین گفتند. «الله! بر سر اینها غضب نازل نکنید و آنها را از قهرتان محفوظ داشته باشید» اما ملعون نفس خوشتن را در دعای آمرزش، فراموش کرده و گفت که بر سر ما غضب نازل نکنید، بلکه گفت که بر سر اینها، غضب نازل نکنید، چنانچه، چیزیکه در لوح محفوظ نوشته شده بود، بر سر آن گریه کردن شروع کردند و هریکی آمد.

## حقوق والدین

سوسن دوشیزه دانشجوی صنف چهارم رشته اداری - دیپلوماسی نهاد تحصیلات عالی خصوصی ازهر

خانواده بعنوان کوچکترین مجموعه تشکیل دهنده جامعه در اعتلا و یا انحراف آن، نقش مؤثری دارد که باعتلا و یا انحراف خود خانواده، پیوند خورده است. باین اساس، این یکی از عواملی است که موجب ثبات و اعتلا ی خانواده خواهد شد، عامل آنست که اعضای این مجموعه کوچک، حقوق یکدیگر را رعایت نمایند. این امر در نهایت موجب ایجاد و رعایت حقوق جامعه، از سوی افراد خانواده و بالعکس آن، رعایت حقوق ایشان از سوی جامعه خواهد شد. احترام گزاریدن فرزندان به حقوق والدین نیز، در همین گستره قرار میگیرد، طوریکه پدر و مادر را در ایفای نقش رهبری خانواده، تقویت، ترغیب خواهد کرد و در نتیجه موجب ارتقاء نقش خود خانواده در پیش برد

و تحقق اهداف متعالی جامعه خواهد شد. در قرآن کریم، اطاعت و تکریم پدر و مادر، در کنار آن، اطاعت اولی و نخست گام پروردگار، ذکر شده است؛ و این نشان دهنده این مطلب است که حق پدر و مادر، از بزرگترین حقوق و بر همه چیز مقدم است. بیچاره و بدبخت کسی است که در انجام وظایف نسبت به پدر و مادر، کوتاهی نموده و مینماید. باین روایت از ابوبکر صدیق "رض" ... رسول خداوند "ج" فرموده است: "مجازات در مقابل بقیه گناهان را، خداوند "ج" از هر کی بخواهد، تاقیامت به تاخیر می اندازد، مگر حق والدین چنان است که، نافرمانی از والدین، مجازات آن، قبل از آخرت در دنیا هم، به آدمی داده میشود....." پس مهم ترین رابطه میان آدم

ها و یا یک انسان با انسان دیگر، رابطه فرزند با پدر و مادر است که اصل وجود فرزند وابسته است به آنها و به تجربه دیده شده است که انسان هائیکه والدین خود را میرنجانند، در زندگی کامگار، موفق و خوشبخت میشوند، و آنهایی که بدون هیچ چشمداشتی، به والدین خویش خدمت مینمایند، زندگی مؤلفی دارند. رعایت حقوق والدین، از سوی فرزندان، موجب ثبات و اعتلا ی خانواده خواهد شد. احترام به پدر و مادر آنها را، در ایفای نقش راهبردی خانواده، تقویت، ترغیب خواهد کرد و در نتیجه موجب تقویت نقش خود خانواده در پیش برد اهداف متعالی جامعه خواهد شد.

## قوم الله یار

عبدالمجید «افگار»

عجب شورش بر پا شد، میان قوم الله یار  
گوش گویم زبان من، بسوزد، ورنه گویم دل  
تفکر میکنم هر لحظه، انجامش نمی دانم  
جوانان میکشند یکدیگری را، غیر واجب است  
قوماندان ها بترسید از خدا و احمد مختار!  
نه این از حکم قرآن است، نه هم از گفته تورات  
نصیحت میکند و اعط، یکی باور نمی دارد  
علما گشته اند دل خسته، ز افعال قوم خود  
الهی دور کن! ابر سیاه، از ساحه خاکش  
خداواندا! تو رحمی کن، بحق سوره یسین  
هزار افسوس جهالت شد، نصیب قوم الله یار  
چرا انگشت نما، گردیده است، این قوم الله یار  
غلامانی غلامان، گشته است، این قوم الله یار  
همه ز افعال بدی رؤسای، قوم الله یار  
نیاشامید دیگر خون، از جوان قوم الله یار  
به قتل یکدیگر بسته کمر را، قوم الله یار  
همه گوید قوماندانم، منم از قوم الله یار  
کریم کن کرم مردم، بحال قوم الله یار  
نفاق هرگز ندارد، در میان قوم الله یار  
هدایت کن بفضل خود، تمام قوم الله یار

مکن دل خستگی "افگار" توکل با خدایت کن

به لطف حق شود روزی، هدایت قوم الله یار

## قوماندان محل

عبدالعزیز «فانی»

بشنو از خوی، قوماندان محل  
ملت از جور قوماندان، خسته شد  
کس نمیبرد از آن سالار خویش  
تا بکی دور از عدالت، گامزن  
تو ز قانون خدا، داری گریز  
نزد قانون جهان، شرمنده  
کشتن و بستن تو را، باشد شعار  
تابکی داری روا، جو رو ستم  
هست بر ملت، بیشک، گرگ اجل  
شادی عزت برویش، بسته شد  
قلب ملت را چرا؟ داری تو ریش  
بر تو نفرین میکند، هر مرد وزن  
دعوی ایمان و اسلام، بهر چیز  
ملت بیچاره را، افسرده  
صلح و آشتی را تو، بگذاشتی کنار  
ملت مظلوم را، درد و الم

ای قوماندان تا بکی! جور وجفا

دست ها از دست تو، رو با خدا

سر دبیر: محب الله «منش»  
معاون سر دبیر: زمان «رفعت»  
ویراستار: عبدالمنان «ظهير»  
تحت نظر هئیت تحریر.

تمویل کنندگان: مردم الله یار غور.

تیراژ: ۱۰۰۰

آدرس برقی: 0799101476 ph: abmannan\_zaher@yahoo.com  
Email: Mohib.manish@gmail.com Mobile No: 0796148879

ماہنامہ: از مطالب و مقالات ارسالی شما استقبال مینماید.  
ماہنامہ: در رد، پذیرش، و ویرایش و تلخیص مطالب، دست آزاد دارد.  
ماہنامہ: مسئولیت های ناشی از تخطی های محتوایی را بعهده نگارشگران و نویسندگان مطالب و مقالات میداند.



برابر با مارچ سال ۲۰۱۴ م

جدی سال ۱۳۹۲ خورشیدی

شماره هفدهم

سال دوم

## وضع فرهنگی و علمی در عهد غوریان وصیت لقمان به فرزندش

میگردید، اما اینکه پسر بی ادب است، بخاطر اینکه وی عاق بر پدر شده است و از اینرو بر رفتار خود سلوک بد کرده است. لقمان حکیم از فرزند پرسید: سخن اینهارا نیز شنیدی؟ پسر در پاسخ گفت: بلی! لقمان حکیم سپس فرمود: اکنون هر دو سوار شویم، هر دو سوار شده، در اینحال گروه دیگری از مردم، رسیدند و آنان نیز با خود گفتند: در دل این دو، اثری از رحم نیست، چی هر دو سوار بر این حیوان شده اند و از سنگینی-گرانی وزن ایشان، پشت و کمر حیوان می شکند. خوب، اگر یکی سوار و دیگری پیاده میرفت، بهتر می بود. در آنحال لقمان حکیم به فرزند خود فرمود: شنیدی؟ فرزند پاسخ داده، عرض کرد که، بلی! لقمان گفت: حالا حیوان را بدون بار، بدون سواری، یکدک میبریم و خود مان پیاده راه میرویم، آنگاه مرکب را جلو انداختند و خود ایشان بدنبال آن پیاده می رفتند که باز هم مردم آنان را بخاطر اینکه از حیوان به مقصد سواری، استفاده نمیکنند، سرزنش کردند. در این هنگام لقمان به فرزندش گفت: آیا برای انسان به طور کامل راهی برای جلب رضای مردم وجود دارد؟ بنا بر این امیدت را از رضای مردم قطع کن و در اندیشه تحصیل رضای خداوند (ج) باش؛ زیرا که این کار آسانی بوده و سعادت دنیا و آخرت در همین است.

لقمان حکیم در توصیه به فرزندش چنین گفت: فرزندم! دل بسته به رضای مردم، مدح و ذم آنان مباش! زیرا هر قدر انسان، در راه تحصیل آن بکوشد، به هدف نمیرسد و هر گز نمیتواند رضایت همه را، بدست آورد. اما فرزند از لقمان حکیم پرسید: معنی کلام شما چیست؟ دوست دارم برای آن مثال عمل ویا گفتاری را بمن نشان دهی. لقمان از او خواست تا باهم به بیرون بروند و بدین منظور از منزل، همراه درازگوشی، خارج شدند. پدر سوار شد و پسر پیاده به دنبالش برآه افتاد، در مسیر راه با عده روبرو شدند. رهگذران بین خود گفتند: این مرد کم عاطفه را ببین که، خود سوار است و بچه خویش را پیاده بدنبال اش میبرد. این چی روش زشتی است؟ لقمان حکیم به فرزندش گفت: سخن اینان را شنیدی؟ سوار بودن من و پیاده بودن تو را بد دانستند، اما پسر در پاسخ گفت: بلی! پس فرزندم! تو سوار شو و من پیاده بدنبال راه میروم. پسر سوار شد و پدر پیاده حرکت کرد باز با گروه دیگری روبرو شدند، آنان نیز پیچ کنان گفتند: این چی پدر بدبخت و آن چی پسر بی ادبی است؟ باتوضیح ادامه دادند که، بدی پدر بدین جهت است که فرزند را خوب تربیت نکرده، لهذا او سوار است و پدر پیاده بدنبالش راه میبرد، در صورتیکه بهتر این میبود تا پدر سوار شده و احترامش محفوظ

صنعت معماری دوره های کهن و اصول ساختمانی از ابتکارات مسلمانان بود. این معماری بنام سبک معماری سلجوقی که، معاصر غوریان بود، یاد شده است. از بقایای هنر معماری عصر غوریان مسجد جامع هرات، منارجام، قطب منار دلهی و ده ها کاخ، عمارت، مسجد، کتک، مناره، مصلی، مدرسه و بناهای دیگر در مناطق امپراطوری (شاهنشاهی) خراسان و هند است که هر یکی، نظر به سبک معماری و هنر خطاطی آن، در تاریخ آسیای میانه، کم نظیر و تا جایی هم، بی بدیل است. به شهادت جوزجانی، در عهد غوریان، قلاع مستحکم نظامی و کاخ های مجلل بر سر تپه ها، غندی ها و بلندی ها، آباد شده بود که متأسفانه از این همه ثروت معنوی و مادی، پس از حملات مغول، جز تل های خاک و مخروبه های دلگیر، چیز دیگری، باقی نمانده است.

علاوه بر بناهای یاد شده، در این عهد، صنعت فلزکاری، اسلحه سازی، هنر خطاطی، تذهیب و ضرب سکه های نقره، زری- طلائی و غیره رونق خوبی داشت، فلزکاری و سلاح سازی غور، بویژه شمشیرهای ساخت غور بحیث سوغات دربار اروپائیان بوده و مخصوصاً صرف پلوخوری (ساخت غورویاغوری) در آسیای وسطی از شهرت بلندی برخوردار بود. گرچی در این دوره، شاهراه سوداگری-بازارگانی آسیای وسطی، از منطقه خوارزم میگذشت، اما با آنهم خراسان، راه سوداگری- تجارتي هند را باچین، آسیای مرکزی و فارس (ایران امروزی) در دست داشت و شهرهای بلخ، کابل و هرات بعنوان مراکز عمده بازارگانی- سوداگری آسیای میانه آن روزگار، محسوب می شد.



بزرگ و ناموری ظهور نمودند. امام فخرالدین «رازی»، نظامی عروضی، احمد «میدانی»، قاضی منهاج سراج جوزجانی، و حیدالدین شافعی مرو رودی، ابونصر فراهی، محمد عوفی، قطب الدین بختیار، ملک الکلام فخرالدین مبارک شاه، نصیرالدین هروی، شیخ الاسلام جلال الدین ورساد و عده فراوان دیگری، آثار ارزشمندی را در زمینه های گوناگون علمی، ادبی، دینی و فرهنگی پدید آوردند که متأسفانه برخی از این آثار معنوی و مادی آنان، در اثر صاعقه چنگیز، تلف شده است.

در زمینه هنر معماری عصر غوریان، از با شکوه ترین دوره های تاریخ فرهنگی کشور ما شناخته می شود. چنانکه در این دوره، کشک ها، قصرها، باغ های زیبا و جاهای تفریحی دل انگیز، کاروانسراها، حمام ها، بازارها، مدارس و مساجد متعدد، در شهرهای خراسان و هند آن عهد، تأسیس و هنر معماری بخصوصی را، از اختلاط ذوق های ملل گوناگون تابعه غوریان که از خراسان تا ماورای قاره هند امتداد داشت، به نمایش می گذاشت. در حقیقت معماری این عصر، آمیزه از

شاهنشاهان، شاهان و اهل سرکار غوریان شخصیت های عالم و دانشوری بودند که از فرهنگ جامعه، از دانشمندان، هنرمندان، شاعران و ادیبان حمایت مینمودند. آنان این امر را یکی از لزومات، علل شکوه و ماندگاری دربارهای خویش می شمردند. در دربارهای آنان، دانشمندان و اشخاص دانشور، از تمامی فرقه ها، مذاهب و گروه های فکری جامعه، حضور داشتند. شاهنشاه علاءالدین غوری، در دوران شاهنشاهی و فرمان رویی خود، مبلغان اسماعیلی الموت و قهستان را که، فعالیت های ضد اجنبی درس داشتند، بحضور طلبیده، حق تبلیغ و اقامت دایمی، در پایتخت شاهنشاهی غور، برای آنان داده بود که با صد هزار افسوس؛ بعد از مرگ اش، این امر بوسیله فرزندش و حتی سایر شاهنشاهان و پادشاهان غوری متوقف شد.

در عصر غوریان، فرهنگ اسلامی، زبان و ادب پارسی رشد و پیشرفت زیادی نمود طوریکه تا شهر دلهی (Delhi) پایتخت فعلی هندوستان و ساحات شمالی هند نفوذ کرد و مدنیت جدیدی بنام مدنیت خراسانی- هندی بوجود آمد. در خراسان عهد غوریان، دانشمندان، ادبا، شعرا

### حقوق والدین



صفحه سوم

محب الله «منش»